

روی آورد روشی شناختی بر آسیب پذیری خواص

(با تأکید بر زمینه‌ها و علل دنیاگرایی خواص)

ژوشکا علی‌م‌انانی و وحید احمد فواهمز قوام‌ملکی - استادیار دانشگاه تهران

چکیده

این نوشتار به بررسی آسیب پذیری خواص با روی آورد روش شناختی می‌پردازد تا از این طریق، زمینه‌ها و علل دنیاگرایی خواص، که سرآغاز آسیب پذیری آنهاست، تحلیل گردد. ابتدا با تفکیک دو مقام سازندگی و ویرانگری در مبانی فردگرایانه (مبتنی بر اصالت فرد) بر نظریه خواص و نقش آنها در انحطاط و انحراف جوامع دینی تأکید شده و آنگاه ابعاد آسیب پذیری خواص مورد اشاره قرار گرفته است. طبقه‌بندی منطقی زمینه‌های آسیب پذیری خواص و بازگرداندن آنها به دو آفت عمده معرفی و رفاری، غفلت و دنیازدگی را به منزله ریشه آسیب پذیری خواص طرح می‌کند. این دو ریشه علی رغم تمایز اعتباری در همه ابعاد، همبستگی متقابل دارند. روش جستار، شیوه‌ای روانشناختی است تا جامعه شناختی و منابع عمده جستار، متون دینی، آیات و روایات و بررسی‌های موردی است.

۱- ضرورت بحث از آسیب‌پذیری خواص

بحث از آسیب‌پذیری خواص بدون تردید بر تأکید بسیار بر نقش خواص در انحطاط جوامع دینی و انحراف آن استوار است. ممکن است گفته شود، هرگونه نظریه‌ای که بر نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی تأکید می‌کند، لاجرم بر بیش اصالت فرد^۱ مبتنی است؛ به گونه‌ای که با نگرش اصالت جمع، هویت خواص مرهون هویت جمع است و لذا نقش خواص رنگ می‌بازد. در پاسخ به این پرسش باید بین دو مقام اصلاح و افساد تمایز قائل شد و نقش اصلاح‌گرایانه خواص را از نقش ویرانگرایانه آنها تفکیک کرد. در مقام دوم، خواص نقش فرد‌گرایانه‌ای دارند. این حقیقت را در پرتو کلام امام راحل (س) نیز می‌توان یافت. از فرمایش حضرت امام می‌توان استنباط کرد که در تحلیل اخلاق و تخریب در نظام آموزشی و در نتیجه تباه ساختن فرهنگ عمومی کشور از بیش اصالت فرد‌گیزی نیست.^۲ امام (ره) در جمع هیأت امنای روسای دانشکده‌های دانشگاه ملی و... (۶۰/۹/۲۲) فرموده‌اند:

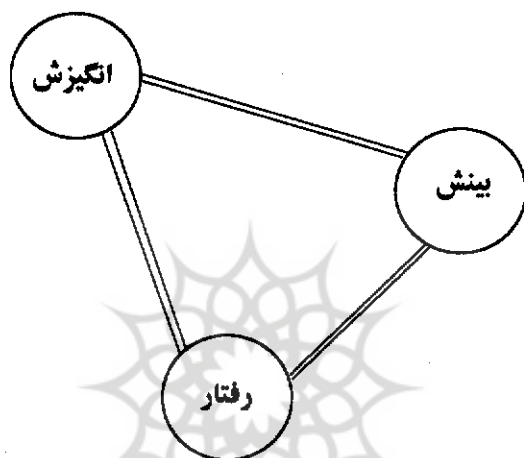
«حتی اگر یک استاد هم منحرف باشد، ممکن است اثرش برای یک کشور چشمگیر باشد و جمعی از جوانان را منحرف کند و در دراز مدت یک غائله‌ای بزرگ درست شود... با انحراف دانشگاه، کشور منحرف می‌شود.»

استاد و دانشگاه مصداقی از خواص است و به همین دلیل آسیب‌پذیری این دو، آسیب‌پذیری جامعه را سبب می‌شود. خواص در جهتگیری جامعه در عرصه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و بطور کلی حیات اجتماعی، نقش اساسی دارند.

۲- روش جستار از آسیب‌پذیری خواص

بنابراین، روی آورد این نوشته به آسیب‌پذیری خواص، نقش خواص در انحطاط و انحراف جامعه است؛ به عبارت دیگر، آسیب‌پذیری خواص را در جستار از این مسأله طرح می‌کنیم که خواص چگونه سرآغاز انحطاط جوامع اسلامی می‌شوند. این پرسش به دو شیوه قابل بررسی است: جستار از زمینه‌ها و عوامل اجتماعی نقش خواص، که در واقع بر تبیین ساختار تأثیرپذیری فرهنگ سازمانی از خواص تأکید می‌کند و جستار از زمینه‌های روانی و عوامل شخصیتی خواص که اگر چه آثار اجتماعی از جمله تأثیر تخریب‌گرایانه بر فرهنگ

سازمانی معلول آن عوامل است اما چنین آثاری متعلق جستار نیست. جستار نخست بر شیوه‌های جامعه شناختی مبتنی، و جستار دوم بر شیوه‌های روانشناختی استوار است. در این نوشته شیوه دوم برگرفته شده است. خواص مانند دیگر انسانها از سه ساحت شخصیتی برخوردار هستند: بینش، انگیزش و روش (رفتار). تمایز این سه ساحت با همبستگی متقابل آنها منافاتی ندارد:



نمودار (۱) همبستگی متقابل سه ساحت شخصیتی

این واقعیت که ساحت سوم غالباً نمایان است و دو ساحت دیگر غالباً پنهان هستند در خصوص خواص اهمیت فراوان دارد: آنچه توده مردم از خواص دریافت می‌کنند، رفتار خواص است (اعم از اینکه رفتار، گفتاری باشد یا نه و اعم از اینکه فعل باشد یا ترک فعل). ارتباط اثر پذیری مردم از خواص به واسطه رفتارهای آنهاست. اما رفتارها معلول طرز فکر و انگیزه‌ها و عواطف درونی آنهاست. ارتباط اثر بخشی خواص بر مردم به واسطه بینش و انگیزش آنهاست. به همین دلیل نقش تخریبی خواص، که در بعد جامعه شناختی رخ می‌دهد، معلول آسیب پذیری درونی آنهاست که در بعد روانشناختی حادث می‌شود. به همین دلیل در چنین بحثی روشهای روانشناختی بر روشهای جامعه شناختی تقدم دارند.

۳- آسیبهای معرفتی و آسیبهای اخلاقی

آسیبهایی که شخصیت آدمی را تهدید می‌کند به روشهای گوناگونی قابل طبقه بندی است. یکی از شیوه‌های طبقه بندی، تقسیم بندی ناظر به بحث یاد شده در صفحه قبل است. آفاتی که رفتار آدمی را رنگ می‌دهد یا آسیبهای معرفتی است که بر بینش آدمی عارض می‌شود و یا آسیبهای اخلاقی است که انگیزه‌های او را برمی‌گیرد.

مراد از آسیبهای معرفتی، آفاتی است که دستگاه عقلانی، قوه فهم، شعور و ادراک آدمی را ویران می‌کند و وی را از استقلال در رأی و اصابت در اندیشه محروم می‌سازد. این آفت در خصوص خواص پراسیبتر است زیرا خواص؛ در هر صنف اجتماعی که باشند، از نظر توده مردم، مصاب در تفکر و دقیق در داوری تلقی می‌شوند. عادت عمومی اقتضا می‌کند که توفیق و پیشرفت افراد به توانایی ذهنی آنها نسبت داده بشود. اگر خواص به لحاظ اندیشه آسیب پذیرند، آفات ادراکی آنها از دید توده مردم پنهان خواهد بود. البته چنین آفات غالباً بر خود خواص نیز مکشوف نمی‌افتد، در حالی که آدمهای بزرگ اشتباه‌های بزرگ می‌کنند. غالب خواص به این دلیل که جایگاه و منزلت اجتماعی آنها پرده‌ای بر دیدگانشان می‌شود از مشاهده واقعت خویش و ارتباط مستقیم با آن و محیط محروم می‌گردند و این محرومیت سرآغاز آفات ادراکی است.

مراد از آسیبهای رفتاری، رذایلی است که بتدریج در شخصیت فرد ریشه می‌دواند و به صورت طبیعت ثانوی در می‌آید به گونه‌ای که سرانجام، تعادل دستگاه روانی آدمی را از بین می‌برد و شخصیت فرد را تباه می‌سازد، در این صورت رفتارهای او نه از عقل سالم نشأت می‌گیرد و نه از دل پاک و قلب سلیم او ناشی می‌شود. انسانی که به عنوان مثال، گرفتار بیماری حسد شده رفتار بدخواهانه او نه ناشی از بصیرت عقلانی اوست و نه سازگار با تکالیف ایمانی است بلکه صرفاً برخاسته از انگیزه‌های ناپاک درونی است.^۳

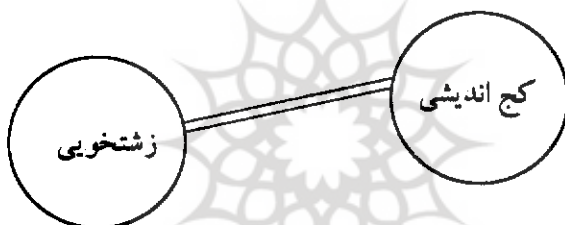
آسیب پذیری خواص در ساحت انگیزه‌ها، عواطف و احساسات از این حیث اهمیت دارد که آنان الگوی رفتار دیگران قرار می‌گیرند. بی‌پروایی و حریم شکنی آنها موجب ترویج گستاخی در فرهنگ سازمانی جامعه می‌شود. توده مردم رفتار خواص را بر اساس اصالت صحت می‌نگرند. عیب آنها را در حجاب بزرگی آنها نمی‌بینند و لذا ناخود آگاه تأثر می‌یابند.

با وجود تمایز اعتباری بین آفات معرفتی و آفات اخلاقی، همبستگی متقابل بین آن دو وجود دارد، زیرا انسان با اینکه از ساختهای گوناگون وجودی برخوردار است، یکپارچگی و وحدت دارد و همه ابعاد آدمی در تأثیر و تأثر متقابل است.

الذفس فی وحدتها کل القوی اذ فعلها فی فعلها قدانطوی^۲

هر چه فرد از عقل سلیم بی بهره تر باشد از انگیزه های فطری انسانی دورتر خواهد بود و به میزان ابتلا به خویهای ناپسند، نور عقل وی کمتر خواهد شد:

صاف خواهی چشم و عقل و سمع را	بسر در آن تو پرده های طمع را
هر که را باشد طمع، الکن شود	با طمع کی چشم و دل روشن شود
خشم و شهوت، مرد را احول کند	زاستقامت روح را مبدل کند ^۳



نمودار (۲) همبستگی متقابل آفات معرفتی و اخلاقی

۴- آفات معرفتی و غفلت آفرینی آنها

ادراک آدمی در معرض آسیبهای گوناگونی است.^۴ آفات معرفتی که در خصوص خواص

اهمیت بیشتری دارد عبارتند از:

۱- نگرش یک بعدی

مراد این است که فرد در مقام تصور امری، (اعم از اینکه به امور طبیعی متعلق باشد یا امور اجتماعی) نسبت به یکی از ابعاد آن، چنان خیره شود که از دیدن سایر ابعاد آن، غافل گردد و چنین پندارد که هویت آن شیء چیزی نیست جز همین بعد. پدیدارهای طبیعی و بویژه امور

مربوط به حوزه دانش انسانی ابعاد گوناگون و اضلاع مختلفی دارد. کشف همه ابعاد و توجه به تمام گونه‌های یک پدیدار بسادگی قابل دستیابی نیست و لکن ساده انگاری و عافیت طلبی و دیگر عوامل ناشی از منزلت اجتماعی خواص، آنها را برمی‌انگیزد که شناخت خود را از بخشی از حقیقت امر به جای شناخت همه حقیقت آن پندارند.

آفت نگرش تک بعدی، خواص را از آگاهی به ابعاد پیچیده مناسبات سیاسی-اجتماعی باز می‌دارد و این امر موجب می‌شود که آنها بویژه در مواقع بحرانی تصمیم ناروا بگیرند و داوری نادرست انجام دهند و سرآغاز کج اندیشی و انحراف در جامعه گردند.

۲- تعمیم ناروا

مراد این است که فرد، شناخت حاصل از بررسی موارد محدودی از امور را به همه مصداقها سرایت دهد و بدون ضوابط منطقی، حکم کلی و داوری فراگیر کند.

تعمیم ناروا آفت رایج در معرفت توده مردم است؛ اما خواص نیز از آن در امان نیستند بویژه خواص دانشمند غالباً در معرض چنین آسیبی قرار می‌گیرند و عجب و غرور از عوامل بروز این آفت در خواص است. نمونه آشکار آسیب‌پذیری خواص به چنین آفت معرفتی را در خصوص فروید می‌توان ذکر کرد. فروید از پیام آوران پرنقش سکولاریزم در فرهنگ مغرب زمین بوده است. تعمیم ناروا سبب شد که فروید فرضیه ادیب و عقده جنسی را در همه مناسبات انسانی سرایت دهد. بسیاری از منتقدان نظریه فروید به این نکته اشاره کرده‌اند: برویر در نامه‌ای که به فورل نوشت، آورده است: «فروید آدمی است که فرمول بندیهای مطلق و منحصر دارد، به عقیده من این نیاز روحی اوست که قضایا را به افراط تعمیم می‌دهد.» استور نیز می‌نویسد: «تعمیم مفرط از وسوسه‌های همه متفکران [نوآوران] است که معمولاً عاشق افکار خویش هستند و از این رو به اندیشه‌های خود بسیار بها می‌دهند. معمولاً اندیشه‌های تازه و نا مقبول، هرگز گوش شنوایی برای شنیدن پیدا نمی‌کنند مگر اینکه واصفان آن اندیشه‌ها یقین قطعی داشته باشند که بر حق هستند.» البته آفت تعمیم ناروا عوامل روانی دیگری نیز دارد که به جایگاه اجتماعی خواص و تصویر غالباً وارونه آنها از خودشان مربوط است.

۳- خلط شناخت امر واقع و تبیین آن

معمولاً در شناخت پدیدارها دوگام اساسی برداشته می‌شود: دیدن و فهمیدن. دیدن، غالباً حسی است و یا سرانجام به امر حسی بر می‌گردد اما فهم در پرتو تبیین آنچه به حس دریافته شده است انجام می‌پذیرد. مراد از تبیین، تعلیل و نوع پدیدارها در پرتو قانون عام و فراگیری است. تبیین با مشاهده آن فرق اساسی دارد: در مشاهده به این دلیل که تجربه مستقیم از واقع به دست می‌آوریم، امکان وقوع خطا در حدی ناچیز است که غالباً به مشاهدات خود به طور کامل اعتماد می‌کنیم. در تبیین، غیر از آنچه دیده می‌شود، امر دیگری لازم است تا وقوع آن را تعلیل کند. جمله «او بدگویی می‌کند زیرا حسود است» حاکی از تبیین است و نه مشاهده زیرا در این جمله بدگویی فرد در پرتو حسادت او تبیین شده است: حسد منشأ بدگویی است. به همین دلیل تبیین بر خلاف مشاهده از خطا‌پذیری بسیار برخوردار است اما گذر از مشاهده به تبیین بسیار سریع رخ می‌دهد. ساده‌انگاری و عافیت‌طلبی مهمترین عامل سرعت این عبور است. فرد وقتی از تبیین سخن می‌گوید آن را عین مشاهده می‌پندارد و از تمایز مشاهده و تبیین غافل می‌شود.

آفت عدم تمایز شناخت امر واقع و تبیین آن در خصوص خواص، آثار ویرانگر فراوانی به بار می‌آورد. خواص در رویارویی با حوادث اجتماعی بسرعت از آنچه می‌بینند به آنچه تبیین می‌کنند، عبور می‌کنند و تحلیل ذهنی خویش را، که به صدها خطا آغشته تواند بود، عین مشاهده می‌پندارند و لذا امکان هرگونه خطا را نفی می‌کنند و توده مردم را نیز، که قدرت تمایز مشاهده و تبیین در دیدگاه خواص ندارند، می‌فریبند. مهمترین و رایجترین لغزشگاه خواص همین آفت است.

۴- مطلق‌پنداری عقل جزوی

خواص به اقتضای طبقاتی و به دلیل برخورداری از منزلت اجتماعی، تصویر کاذبی از خود پیدا می‌کنند. آنان در این تصویر، مطلق می‌شوند و عقل جزوی خود را تنها ملاک سنجش می‌پندارند و به این ترتیب به آنچه از طریق عقل جزوی خود آگاهی می‌یابند، حصر توجه می‌کنند و از حقایق دیگری بی‌خبر می‌شوند به گونه‌ای که به انکار و اعراض چنین حقایقی

می‌پردازند و با مجهولات خود دشمن می‌گردند و پرده‌پندار خود را ضخیم‌تر می‌کنند. برگشت همه آفات معرفتی که بیان شد به تشدید غفلت آدمی است. آفات معرفتی سبب می‌شود خواص از دیدن حقایق و شنیدن حجت، اعراض، و تغافل کنند و بتدریج به مراتب شدیدتر غفلت برسند: غفلت مستقر و غفلت مضاعف. فرد در چنین اوضاع معرفتی بسادگی ابزار توطئه‌ها و فتنه‌های بیگانگان، و با تأیید امر ناروا و انکار امر معروف، اساس انحراف جامعه را سبب می‌شود. به همین سبب در ادبیات روایی از غفلت به زیان‌آورترین دشمن تعبیر شده است.^۷

۵- آفات اخلاقی

آسیب‌های اخلاقی و مهلکات شخصیتی در قیاس با آفات معرفتی، گونه‌گونی بسیار زیادی دارند. در اینجا به ذکر برخی از آسیب‌های اخلاقی، که در تباهی شخصیت خواص نقش اساسی دارد، بسنده می‌شود. خواص در معرض آفاتی چون عجب، حسد، تکبر و غرور، تحریف خویش‌نفاق و دورویی هستند که در تحلیل دقیق، سرآغاز همه زشتی‌ها دنیا زدگی خواص است.

۱- عجب. «عجب بزرگ شمردن عمل صالح و فراوان دانستن آن و مسرور شدن و ابتهاج نمودن به آن و غنچ و دلالت کردن به واسطه آن و خود را از حد تقصیر خارج دانستن است.»^۸ روی آوردن مردم به خواص موجب می‌شود که تصویر وارونه‌ای از خود بیابند و تصور کنند که از مردم ممتاز هستند و راه تکبر و غرور بپیمایند.^۹ اقبال مردم بویژه اگر با تملق و چاپلوسی همراه باشد، شخصیت ستان است. زیرا به وسیله تملق چاپلوس، قوه واهمه انسان فعال می‌شود و فرد تصور وهمی از خود می‌سازد و به این ترتیب خود را می‌بازد.

خودباختگی

تصویر وارونه از خویش

برانگیخته شدن اوهام

اقبال مردم

مولودی مصداق آشکار چنین آفت شخصیت ستان را در فرعون نشان می‌دهد:

سجده خلق از زن و از طفل و مرد زد دل فرعون را رنجور کرد
گفتن هر یک خداوند و ملک آن چنان کردش زوهمی منتهک
که به دعوی الهی شد دلیر ازدها گشت و نمی‌شد هیچ سیر^{۱۰}

۲- حسد. «مراد از حسد حالتی نفسانی است که صاحب آن آرزو کند سلب کمال و نعمت

متوهمی را از غیر، چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه و چه بخواهد به خودش برسد یا نه»^{۱۱}. خواص بیش از دیگران در معرض این آفت هستند زیرا منزلت اجتماعی آنها، موجب می‌شود دعوی همسری با رهبران جامعه داشته باشند و بر آنها حسد بورزند. در تاریخ تمدن اسلامی، منشأ بسیاری از فتنه‌ها و انحرافات که به دست خواص به وقوع پیوسته، حسد آنها بوده است اما توده مردم که از آنها پیروی می‌کنند از وقوف به انگیزه‌های مبتنی بر حسد عاجز هستند.^{۱۲}

۳- نفاق و دورویی. منزلت اجتماعی خواص آنها را در معرض نفاق و دورویی قرار می‌دهد. مراد از نفاق در اینجا، نفاق در کردار و اخلاق است و نه دورویی اعتقادی. خواص، غالباً، بیش از اینکه صریح رفتار کنند، نقش ایفا می‌کنند و ایفای نقش، آنها را به نوعی نفاق، کتمان حقیقت و تحریف واقعیت می‌کشاند.

منشأ آفات اخلاقی، براساس آنچه در متون دینی می‌خوانیم، دنیا دوستی است. آنچه خواص را در مواضع بحرانی می‌لغزاند و دل آنها را تباه می‌سازد، حب دنیا است. دنیا زدگی سرآغاز همه زشتیهاست. از آنجا که نگارنده در خصوص دنیا زدگی و عوامل و زمینه‌های آن در زندگی کارگزاران - که در موضعی می‌توانند مصداق خواص باشند - نوشتار تک نگاره‌ای دارد. ادامه بحث را به آن ارجاع می‌کنیم.^{۱۳}

یادداشتها

1- individualism

۲- بنگرید به: فرامرز فراملکی احد. «نقش مراکز آموزشی در ارتقای فرهنگ عمومی»، مجموعه مقالات پنجمین سمینار بررسی سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (س)، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، خرداد ۱۳۷۴، ص ۲۸۳-۲۹۶

۳- بنگرید به: فرامرز فراملکی احد. «حسد در مثنوی» شریفه فرد، تهران ۱۳۷۶

۴- حکیم سبزواری، غرالفرائد (منظومه حکمت)

۵- مثنوی، دفتر سوم

- ۶- تفصیل مطلب را رجوع کنید به: فرامرز قوام‌ملکی احد، پرده پندار، (بحثی در غفلت در پرتو خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه)، تهران - جامعه نو زیر چاپ، فصل ششم.
- ۷- غررالحکم، ج ۱ ص ۲۹.
- ۸- امام خمینی، چهل حدیث، ص ۶۱ و نیز غزالی، الاربعین، ترجمه برهان‌الدین حموی ص ۱۵۸ و رضی‌الدین نیشابوری، مکارم الاخلاق ص ۱۳۴.
- ۹- نیما قربانی، عجب و نارسیم، معاونت پژوهشی وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- مثنوی، دفتر سوم، بیت‌های ۷-۱۵۵۵.
- ۱۱- امام خمینی، چهل حدیث، ص ۸۹.
- ۱۲- تفصیل سخن در باب حسد و آثار ویرانگر آن را مراجعه کنید به: فرامرز قوام‌ملکی احد. زندان روح (۱) و (۲)، امور مدیران بنیاد مستضعفان، بهار ۱۳۷۶.
- ۱۳- فرامرز قوام‌ملکی احد. اسوه ساده زیستی، نشر میثاق، تهران، ۱۳۷۶.

مآخذ

- فرامرز قوام‌ملکی احد، «نقش مراکز آموزشی در ارتقای فرهنگ عمومی»، مجموعه مقالات پنجمین سمینار بررسی سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (ص)، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، خرداد ۱۳۷۴.
- فرامرز قوام‌ملکی احد، «حسد در مثنوی»، شریفة فرد، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، ۱۳۷۶.
- فرامرز قوام‌ملکی احد. پرده پندار، شناخت غفلت در پرتو خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه، جامعه نو، تهران زیر چاپ.
- فرامرز قوام‌ملکی احد. زندان روح، ج (۱) و (۲)، امور مدیران بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۶.
- فرامرز قوام‌ملکی احد. اسوه ساده زیستی، (در پرتو خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه)، نشر میثاق، ۱۳۷۶.
- آمدی - غررالحکم و درر الکلم
- حکیم سبزواری، غررالفرائد، منظومه حکمت. بی تا، بی جا.
- مولوی، مثنوی، تصحیح نیکلسون، نشر مولوی.
- امام خمینی، چهل حدیث، نشر رجا، تهران ۱۳۶۴
- غزالی. الاربعین، ترجمه برهان‌الدین حموی، مؤسسه اطلاعات، تهران
- رضی‌الدین نیشابوری، مکارم الاخلاق، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران ۱۳۳۹.
- قربانی نیما، عجب و دارسیسم، معاونت پژوهشی وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.

